

تجلیات قدسی؛ تمهیدات عددی اسطوره؛

سمبل و نماد

اثر: دکتر حمیرا زمردی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۲۵۹ تا ۲۷۳)

چکیده:

در این مقاله، تجلیات قدسی اعداد به عنوان سمبل هایی در عرفان و اسطوره در سه شاهکار بزرگ ادبیات فارسی: شاهنامه فردوسی (در قرن پنجم)، خمسه نظامی (در قرن ششم) و منطق الطیر عطار (در قرن ششم) مورد نظر قرار گرفته است و نیز در همین حال گونه های مختلف اعداد عرفانی و اساطیری با اساطیر ایران، چین، هند، مصر و یونان و نیز برخی ادیان پیش از اسلام مطابقت داده شده است. موارد مورد توجه در این مقاله عبارتند از:

بررسی اعداد به عنوان سمبل هایی در اساطیر ایران، چین، هند، مصر و یونان، تجلیات قدسی اعدادی چون: سه، شش، هفت، سی، چهل، و... تمهیدات عددی اسطوره و...

همه این موارد با داستانهای چون گیل گمش، یوسف، یعقوب، موسی، نوح، و ایلیای نبی هماهنگ شده و سرانجام همه موارد فوق با شواهدی از سه متن مذکور نیز مطابقت داده شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: تجلیات قدسی، تمهیدات عددی، سمبل‌ها.

مقدمه:

تجلیات قدسی اعداد با به کارگیری در جنبه نمادین معنی دار می شوند. اعداد سه، (چهار)، (شش)، هفت، دوازده و چهل و مضارب این اعداد در سنت اسطوره از وجهه‌ای نمادین برخوردارند.

در این میان اعداد هفت و چهل دارای وجهه قویتری هستند. چنانکه در روایات ایرانی و یهودی استناد به این اعداد بیشتر بوده است. در آیین مهری به هفت مقام سیروسلوک قائل بودند: ۱- کلاغ ۲- همسر ۳- سرباز ۴- شیر ۵- پارسی ۶- پیک خورشید ۷- پیر. و این هفت مقام در تشریف به آیین میترا تحت حمایت هفت سیاره بود. (ورمازرن مارتن، ۱۳۷۱، ص ۱۶۷، ۱۸۵)

تجلیات قدسی اعداد

در برخی از نقوش بر جسته مهری نیز تصویر سیارات هفت‌گانه به چشم می خورد. مراد از تطبیق هفت مقام با هفت سیاره نشان دادن تمثیلی روح انسان است که به اعتباری در وقت تولد و به اعتبار دیگر در موقع مرگ از نردبام درهای هفت‌گانه بالا می رود و مراحل هفت‌گانه تشریف را طی می کند. (صمدی، مهرانگیز، ۱۳۷۶، ص ۱۴۶).

درکیش شمنی که ویژگی اش پرستش طبیعت و عوالم مخصوص روحانی است نیز درخت قان (bouleau) رمز ستون آسمان قلمداد می شود و در تنه اش هفت یا نه یا دوازده شکاف به نشان مراتب مختلف رسیدن به بهشت ایجاد می شود و شمن با صعود از درخت سیر و سفر به آسمانها می پردازد. (دوبوکور، مرنیک، ۱۳۷۳، ص ۹)

در اساطیر چین با حکایات زوجی روبرو هستیم که به جهت عدم انجام وظایف شان از یکدیگر جدا شده اند و فقط یک شب در سال، آن هم شب هفتم از سال هفتم می توانند همدیگر را ملاقات کنند و فردا از هم دور شوند. (کریستی، آنتونی،

۱۳۷۳، ص ۹۴)

بنابراین اسطوره بین النهرینی، گیل گمش در مرگ انکیدو هفت شبانه روز سوگواری می‌کند. (مک‌کال، هنریتا، ۱۳۷۵، ص ۶۰-۶۵) گذشته از این موارد، تورات نیز شواهد متعددی را درباره عدد هفت خاطر نشان می‌سازد: ادونای به نوح گفت: از تمام چهار پایان حلال گوشت از هر نوع هفت جفت نروماده‌اش را برای خود بردار... زیرا هفت روز دیگر من چهل روز و چهل شب بر زمین می‌بارانم... بعد از آن هفت روز بود که آب طوفان بر روی زمین باقی ماند... (عهد عتیق، باب هفتم)؛ خداوند روز هفتم را برکت داد و آن را مقدس نمود زیرا در آن روز خداوند از تمام کارش که برای ساختن آفریده بود دست برداشت... (همان، فصل دوم)؛ روزی که پسران خدا آمدند تا به حضور خداوند حاضر شوند هفت روز و هفت شب همراه ایوب بر زمین نشستند و کسی با او سخن نگفت (همان، کتاب ایوب، آیه ۱۳)؛ خداوند روز هفتم را برکت کرد و آن را مقدس نمود زیرا در آن روز خداوند از تمام کارش که برای ساختن آفریده بود دست برداشت. (همان، برشیت، فصل دوم)

در عهد جدید نیز می‌خوانیم: و آواز بلندی شنیدم که از میان قدس به آن هفت فرشته می‌گوید بروید هفت پیاله غضب خدا را بر زمین بریزید. اولی رفته پیاله خود را بر زمین ریخت ... دومین پیاله خود را به دریا ریخت ... چهارمین پیاله خود را به خورشید ریخت ... تا مردم را به آتش بسوزاند... هفتمین پیاله خود را به هوا ریخت. (عهد جدید، ص ۴۱۳)

در متون ادبی ما، تعبیرات متعددی از عدد هفت اعم از این قبیل به کار رفته است: هفت آسمان، هفت اقلیم، هفت اندام، هفت پرده، هفت پیکر، هفت پوست، هفت جوش، هفت چشمه، هفت خلیفه، هفت خیل، هفت دریا، هفت دوزخ، هفت رنگ، هفت روز، هفت سال، هفت عروس، هفت کشور، هفت کوه، هفت گنبد، هفت گرد، هفت مرد هفت ماه، هفت وادی، هر هفت کرده، هفت یل:

جهان فیلسوف جهان خواندم رصد بند هفت آسمان داندم
(نظامی، خردنامه، ۱۳۶۲، ص ۲۶۹).

مبادا بی تو هفت اقلیم را نور غبار چشم زخم از دولت دور

- (همان، خسروشیرین، ص ۳۳۰)
 زگرمی برده عشق آرام او را
 به جوش آورده هفت اندام او را
 (همان، ص ۲۲۳)
- برون آمد ز طرف هفت پرده
 بنامیزد رخی هر هفت کرده
 (همان، خسروشیرین، ص ۳۹۰)
- هفت پیکر در او نگاشته خوب
 هر یکی زان به کشوری منسوب
 (همان، هفت پیکر، ص ۷۷)
- هفت گنبد درون آن باره
 کرده بر هفت طبع سیاره
 (نظامی، هفت پیکر، ۱۳۶۲، ص ۱۴۵)
- بر این هم نشان هفت گرد دلیر
 کشیدند شمشیر برسان شیر
 (فردوسی، ج ۲، ۱۹۶۶، ص ۱۶۶)
- گفت ما را هفت وادی در ره است
 چون گذشتی هفت وادی درگه است
 (عطار، ۱۳۶۵، ص ۱۸۰)
- همچنین در موارد بی شماری ترکیب عدد هفت با کلمات دیگر در متون ادبی ما
 به کار رفته است. لازم به ذکر است مضارب عدد هفت به صورت چهارده (۷×۲)؛
 هفتاد (۷×۱۰)؛ و مشقات آن (۷۷، ۷۲) هفتصد (۷×۱۰۰)؛ هفت هزار (۷×۱۰۰۰)
 در ادبیات فارسی نیز به همان اندازه کاربرد بسیار داشته و در سنت عددی اسطوره
 عدد معیار به شمار می‌روند:
- بر آمد بر آن رزم کردن دو هفت
 کزیشان سواری زمانی نخفت
 (فردوسی، ج ۶، ۱۹۶۶، ص ۱۰۲)
- ای چارده ساله قره العین
 آنروز که هفت ساله بودی
 چون گل به چمن حواله بودی
 (نظامی، لیلی و مجنون، ۱۳۶۲، ص ۴۵)
- دو هفته بر آمد بر این بر درنگ
 نه بینم همی روی فرجام جنگ
 (فردوسی، ج ۶، ۱۹۶۶، ص ۱۰۲)
- در تورات، سوگواری مصریان برای یعقوب (ع) هفتاد روز به طول می‌انجامد (عهد
 عتیق، فصل ۴۹) همچنین مقارنه هفتاد درخت خرما با دوازده چشمه آب از کاربردهای

نمادین اعداد در این متن است. (همان، فصل ۱۵)

- گر هفت گره به چرخ دادی هفتاد گره بدو گشادی
(نظامی، لیلی و مجنون، ۱۳۶۲، ص ۳)
- فروود جوان را دژ آباد نمود به دژ در پرستنده هفتاد بود
(فردوسی، ج ۴، ۱۹۶۶، ص ۵۳)
- چنین تا به مقدار هفتاد مرد به تیغ آمد از رومیان در نبرد
(نظامی، شرف نامه، ۱۳۶۲، ص ۱۱۳)
- گفت این دیدم عجایب حسب حال
- کین سگ نفسم همی هفتاد سال ...
(عطارد، منطق الطیر، ص ۱۱۰)
- چو هم خوان خضری برین طرف جوی
- به هفتاد و هفت آب لب را بشوی
(نظامی، شرف نامه، ۱۳۶۲، ص ۷۹)
- گذشته برو سالیان هفتصد پدید آوریده همه نیک و بد
(فردوسی، ج ۱، ۱۹۶۶، ص ۵۰)
- پس لشکرش هفتصد ژنده پیل خدای جهان یارش و جبرئیل
(همان، ج ۵، ص ۲۳۶)
- چون که پختم به دور هفت هزار دیگ پختی چنین به هفت افزار
(نظامی، هفت پیکر، ۱۳۶۲، ص ۳۳)
- گفتنی است عدد ۶ نیز از اعداد معیار در اسطوره است اما باید خاطر نشان ساخت که اعتبار این عدد به تمهیدی است که برای عدد هفت صورت می دهد و پیش از آن قرار می گیرد. در واقع مطابق سنت اساطیر در شش مدت کاری انجام می گیرد و روز هفتم این امر به غایت و کمال خود می رسد.
- جهاندار مهین خورشید آفاق که زد بر فرق هفت اورنگ شش طاق
(نظامی، خسرو شیرین، ۱۳۶۲، ص ۲۶۸)

شش هفت هزار سال بوده کین دبدبه را جهان شنوده
 (همان، لیلی و مجنون، ۱۳۶۲، ص ۱۰)
 کرد در شش روز هفت انجم پدید وز دو حرف آورد نه طارم پدید
 (عطار، منطق الطیر، ۱۳۶۵، ص ۲)
 اماگاهی در موارد دیگر، عدد شش، صرفاً بی ارتباط با عدد هفت بکار می رود.
 چنانکه درباره شش حرف، شش جهت، شش گوشه، شش پنج زن، شش ماه و...
 این امر صادق است. شاید انتخاب عدد دوازده در سنت عددی اسطوره به ارتباط
 آن است که مضربی از عدد شش به شمار می رود (۶×۲).
 در تورات آمده است: ((وایلیا موافق شماره اسباط بنی یعقوب که کلام خداوند بر
 او نازل شده بود دوازده سنگ گرفت)). (عهد عتیق، کتاب اول پادشاهان، آیه ۳۱).
 قوم موسی به الیم آمد آنجا دوازده چشمه آب و هفتاد درخت خرما بود (همان،
 شموت بشلح، فصل ۱۵) به هر تقدیر این عدد و مضارب آن اعم از هزار و دویست
 (۱۲×۱۰۰) و دوازده هزار (۱۲×۱۰۰۰) نیز در سنت عددی اسطوره جایگاهی
 خاص دارند. چنانکه کاربرد تعابیر دوازده علوم، دوازده سالگی برای پهلوانان، که
 در دوره اساطیری سن کمال رشد محسوب می شود، عدد دوازده را به عنوان عدد
 معیار معرفی می کند:

شگفتی نماینده نوبنو	پدید آمد این گنبد تیزرو
گرفتند هر یک سزاوار جای	ابرده و دو هفت کدخدای
(فردوسی، ج ۲، ۱۹۶۶، ص ۱۹۱)	
نرم است چنان که مهر مومش	اسرار دوازده علومش
(نظامی، لیلی و مجنون، ۱۳۶۲، ص ۳۱)	
که سالش ده و دو نباشد برون	یکی پهلوانی به پیش اندرون
(فردوسی، ج ۲، ۱۹۶۶، ص ۱۹۱)	
به شب پاسباندند بر چاهسار	زدیوان جنگی ده و دو هزار
(فردوسی، ج ۲، ۱۹۶۶، ص ۱۰۲)	

- ده و دو هزار از دلیران گرد
چو هومان و مریارمان را سپرد
(همان، ص ۱۸۰)
- عدد سی نیز در شمار اعداد معیار در سنت عددی اساطیر است. همچنین کاربرد مضارب آن، سیصد (۳۰×۱۰)، سه هزار (۳×۱۰۰۰)، سیصد هزار (۳۰۰×۱۰۰۰)، نیز گویای همین امر است. عدد پایه در تمام این مضارب جایگاه خاصی در سنت عددی اسطوره دارد.
- خصوصاً "کاربرد آن بیشتر در مقطع زمانی مورد لحاظ است و در زمره تمهیدات عددی اسطوره، مقدمه چهارمین روز حوادث به شمار می رود:
- سه سالش همی خورد زان گاو شیر
هش یوار بیدار ز نهارگیر
(فردوسی، ج ۱، ۱۹۶۶، ص ۵۸)
- چو ماه از بر تخت سیمین نشست
سه پاس از شب تیره اندر گذشت
(همان، ج ۶، ۱۹۶۶، ص ۲۰۵)
- به گیتی درون سال سی شاه بود
بخوبی چو خورشید برگاه بود
(همان، ج ۱، ص ۲۹)
- چراغست مر تیره شب را بسیج
چو سی روز گردش بپیمایدا
پدید آید آنگاه باریک وزرد
بود هر شبانگاه باریک تر
به بد تا توانی تو هرگز مپیچ
شود تیره گیتی بدو روشنا
چو پشت کسی کو غم عشق خورد
به خورشید تابنده نزدیکتر
(همان، ص ۱۸)
- پاک دینی گفت سی سال تمام
عمر بی خود می گذارم بر دوام
(عطار، ۱۳۶۵، ص ۲۵۴)
- عالمی پر مرغ می برند راه
سی تن بی بال و پر رنجور و سست
بیش نرسیدند سی آن جایگاه
دل شکسته جان شده تن نادرست
(همان، ص ۲۳۰)

- چو بالای سیصد به زرین ستام ببردند با خسرو نیکنام
(فردوسی، ج ۹، ص ۲۱۱)
- بر آن نه که هستی تو سیصد سوار به رزم اندرون شیر جویی شکار
(همان، ص ۱۴۲)
- شیر مرد اوست کو به سیصد مرد قهر سیصد هزار دشمن کرد
(نظامی، هفت پیکر، ۱۳۶۲، ص ۱۳۱)
- ابا هر یکی سه هزار از یلان سواران جنگی و جنگاوران
(فردوسی، ج ۸، ۱۹۶۶، ص ۳۶۳)
- نه این سی و شش گر بود سی هزار همین نکته گویم سرانجام کار
(نظامی، خردنامه، ۱۳۶۲، ص ۲۴۵)
- در رکابش چو ازدهای دمان بود سیصد هزار سخت کمان
(نظامی، هفت پیکر، ۱۳۶۳، ص ۱۲۲)
- عدد چهل به عنوان عددی که مظهر کمال است در سنت عددی اساطیر چنانکه
وقتی مراد نشان دادن غایت امری باشد عدد چهل به کار گرفته می شود. به روایت
بندهش، پس از مرگ کیومرث، تخمه اش به زمین می رود و پس از چهل سال از آن
تخم، مشی و مشیانه بر می آیند که وجودشان کمال جهان و نابودی دیوان را منظور
می دارد. (فرنیغ دادگی، ص ۷۷). در تورات نیز خاطر نشان شده که عمل مومیایی یعقوب
به دستور یوسف چهل روز به طول می انجامد (عهد عتیق، برشیت و یحیی، فصل ۴۹).
- سلطنت سلیمان و آسا چهل سال بوده است. (همان، کتاب دوم تواریخ ایام، باب ۱۰)
همچنین اعتکاف موسی و ایلای نبی در کوه چهل روز و چهل شب به دارا کشیده
است. (همان، سفر تنبیه، باب ۱۰) در داستان نوح نیز خداوند چهل روز و چهل شب باران
بر زمین می بارد و چهل روز طوفان بر زمین حادث می شود. (همان، برشیت نوح، فصل ۷)
شواهد متون ادبی ما نشان از کاربرد عدد چهل در ایام جنگ، سوگواری، سنین عمر
و ... به عنوان عددی مقدس دارند:
- چهل روز با هم همین جنگ بود توگفتی بر ایشان جهان تنگ بود
(فردوسی، ج ۴، ۱۹۶۶، ص ۲۶۳)

- چهل روز با لشکر آویز بود گهی رزم و گه بزم و پرهیز بود
(همان، ص ۲۸۰)
- چهل روز سوگ نیا داشت شاه ز شادی شده دور وز تاج و گاه
(همان، ج ۵، ص ۳۷۹)
- چهل روز بد سوگوار و نژند پر از گرد و بیکار تخت بلند
(همان، ج ۷، ص ۲۰۶)
- چهل روزه شد رود و می خواستند یکی تخت شاهی بیا راستند
(همان، ج ۷، ص ۲۱۷)
- طفل چهل روزه کژمژ زبان پیر چهل ساله بر او درس خوان
(نظامی، مخزن الاسرار، ۱۳۶۲، ص ۷۱)
- نشاط عمر باشد تا چهل سال چهل ساله فرور یزد پر و بال
(همان، خسروشیرین، ۱۳۶۲، ص ۳۹)
- خاک ماگل کرد در چل بامداد بعد از آن جان را در او آرام داد
(عطار، ۱۳۶۵، ص ۷)
- طبع که با عقل به دلالگی است منتظر نقد چهل سالگی است
تا به چهل سال که بالغ شود خرج سفرهاش مبالغ شود
یار کنون بایدت افسون مخوان درس چهل سالگی اکنون مخوان
(نظامی، مخزن الاسرار، ۱۳۶۲، ص ۴۸)
- چله نشینی، ریاضت صوفیانه و اعتکاف چهل روزه عرفا در کوه یا مکان مقدس
نیز برخاسته از کمال عدد چهل در سنت عددی اساطیر است. در تشرفات آیینی
تحمیل شکنجه و ریاضتی است تا در نوآموز تغییر روحی محسوسی صورت می
گیرد. در اوپانیشاد می خوانیم: و طریق چله در مشغولی این است که در جایی که
آرام باشد و خاطر متردد نگردد و ترسی و بیمی و نجاستی در آنجا نباشد بر زمین
همواری گاه را فرش کرده بنشیند و از استقامت دل برگردد خود حصار بکشد و بداند
که آتما از جمیع جهان حافظ من و مشغول هدایت است. (اوپانیشاد، ۱۳۵۶، ص ۴۵۲).
- در ریگ ودا نیز خاطر نشان شده است: در آغاز هیچ چیز نبود همه جارا آب های

تیره و بی نشان فراگرفته بود. آب ها به ریاضت پرداختند و بر اثر آن حرارت پدید آمد و بر اثر حرارت، هسته زرین برخاست که شهریار (pati) همه آفرینش بود و بر ناف آن ویشوه کرمه جای گرفت. (بهار، مهرداد، ۱۳۶۲، ص ۱۶۴). تورات نیز به پرده چهل ساله بنی اسرائیل دربیابان اشاره می کند (عهد عتیق، کتاب نحیا، باب ۹) و اعتکاف چهل روزه موسی و لیلیای نبی را در کوه خاطر نشان می سازد (همان، سفر تنبیه، باب ۱۰). در متون ادبی مورد نظر ما درباره چله نشینی و ریاضت عارفانه شواهد متعددی به چشم می خورد. فردوسی به چهل روز عبادت و اعتکاف کاووس برای طلب بخشش از گناهانش اشاره می کند:

چهل روز بر پیش یزدان به پای
همی ریخت از دیدگان آب زرد
همی ریخت از دیده پالوده خون
همی رخ بمالید بر تیره خاک
بسپمود خاک و بسپرداخت جای
همی از جهان آفرین یاد کرد
همی خواست آمرزش رهنمون
نیایش کنان پیش یزدان پاک
(فردوسی، ج ۲، ۱۹۶۶، ص ۱۵۵)

جسمت را پاکتر از جان کنی
چون که چهل روز به زندان کنی
(نظامی گنجوی، مخزن الاسرار، ۱۳۶۲، ص ۱۰۷)
چهل روز خود را گرفتم زمام
کادیم از چهل روز گردد تمام
(همان، شرف نامه، ص ۴۶)

چله (چوچله) چهل گشت و خلوت هزار

بسبزم آمدن دور باش زکار
(همان، ص ۴۴)

به صد سال کورا ریاضت زدود
یکی صورت آخر تواند نمود
(همان، ص ۳۲۰)

بعد چل شب آن مرید پاک باز
بود اندر خلوت خود رفته باز
(عطار، ۱۳۶۵، ص ۸۳)

هم چنان تا چل شبان روز تمام
سر سر نپیچیدند هیچ یک از مقام
جمله را چل شب را نه خور بود نه خواب

هم چو شب چل روز نه نان بود و نه آب
(همان، ص ۸۳)

چون بر آمد چل شبان روز تمام همچو مویی شد شه عالی مقام
(همان، ص ۲۴۴)

عدد چهل هزار نیز به عنوان مضرب عدد چهل (۴۰×۱۰۰۰) نمایانگر اهمیت
کاربرد عدد چهل در این سنت اساطیری است:

زگاوان گردونکشان چل هزار همی راند پیش اندرون شهریار
(فردوسی، ج ۵، ۱۹۶۶، ص ۳۶۰)

چهل پنجه هزاران مرد کاری گزین کرد از یلان کارزاری
(نظامی، خسروشیرین، ۱۳۶۲، ص ۱۶۱)

چل هزاران سال بدهد بر دوام خاصگان قرب خود را بار عام
(عطار، منطق الطیر، ۱۳۶۵، ص ۲۲۱)

اما اینکه عدد چهار را به عنوان پایه عدد چهل بتوان پذیرفت امری است
محتمل، چنانکه در باب عدد سی و سه نیز اشاره داشتیم. اما اهمیت کاربردی عدد
چهار در ترکیبات تکبیر زدن، چهار یار، چهار حد (چهار خلیفه) و... قابل ذکر است:

اتابیک ایلدگز شاه جهان گیر که زد بر هفت کشور چار تکبیر
(نظامی، خسروشیرین، ۱۳۶۲، ص ۲۱)

زده در موکب سلطان سوارش به نوبت پنج نوبت چار یارش
(همان، ص ۱۱)

سرای شرع را چون چار حد بست بنابر چار دیوار ابد بست
(همان، ص ۱۱)

پسر بد مر او را خردمند چار که بودند زو در جهان یادگار
(فردوسی، ج ۲، ۱۹۶۶، ص ۷۴)

هر چهار آید برون از هر چهار صد هزار آید فزون از صد هزار
(عطار، ۱۳۶۵، ص ۲۰۸)

در سنت عددی اساطیر گاهی اعداد مرکب رُند و سر راست شده، به عدد اساطیر معیار نزدیک می شوند چنانکه در آیات زیر عدد سی و هفت به سی یعنی عدد اساطیری معیار تبدیل شده است:

جوان را چو شد سال بر سی و هفت نه بر آرزو یافت گیتی برفت
ورا سال سی بد مرا شست و هفت نپرسید زین پیر و تنها برفت
(فردوسی، ج ۹، ص ۱۳۸)

نکته مهم دیگری که در باب اعداد باید بدان اشاره داشت مبحث تمهیدات عددی اسطوره است که به معنای رسیدن به یک عدد و سپس به اوج رساندن آن با افزودن یک شماره دیگر است. به گفته هنریتا مک کال نویسنده اساطیر بین النهرینی تاثیر تراکمی عدد، کشش را افزایش می دهد. (مک کال، هنریتا، ۱۳، ص ۱۰۷).

از اینرو در حماسه گیل گمش می بینیم که او شش روز و شش شب به خواب می رود و روز هفتم برمی خیزد، نرگل و ارشکیگ نیز شش روز و شش شب می خوابند و روز هفتم زندگی واقعی را از سر می گیرند. همچنین در حماسه انزو، سه خداسعی می کنند و موفق به انجام کاری نمی شوند اما خدای چهارم، نینورته است که توفیق می یابد. (همان، ص ۱۰۷). در تورات نیز با این تمهیدات عددی روبرو هستیم چنانکه ادونای خداوند شش روز فرمان کار می دهد و روز هفتم را مقدس دانسته، روز شبات (تعطیل تمام کارها، شنبه) می نامند. (عهد عتیق، فصل ۲۴)

همچنین بنی اسرائیل شش روز فطیر می خورند و روز هفتم از دریا می گذرند. (همان، سموت بو، فصل ۱۳). در متون ادبی مورد نظر ما نیز تمهیدات عددی اسطوره به نحو فراوان به چشم می خورد.

معیار این تمهیدات عددی بیشتر از سه به چهار مدت از، دو هفته به سه هفته، از یک هفته به هشت هفته و در موارد نادری به پنج مدت، از پنج به شش مدت، از شش به هفت مدت و از دو هفته به هشت هفته است.

به می دست بردن مستان شدند زیاد سپهد به دستان شدند

- دیگر روز شبگیر هم پر خمار
ز مستی همان روز باز ایستاد
سه دیگر سحرگه بیاورد می
بیامد تهمتن برآراست کار
دوم روز رفتن نیامدش یاد
نیامد ورا یاد کاووس کی
(فردوسی، ج ۲، ۱۹۶۶، ص ۱۹۸)
- به روز چهارم برآراست گیو
سه روز اندر آن سور می در کشید
چهارم به تخت کیبی بر نشست
چنین گفت باگرد سالار نیو
نبد بر درگنج بند و کلید
یکی گرزه گاو پیکر به دست
(همان، ج ۳، ص ۳۷)
- سه روز اندوه خورد از بهر بهرام
چهارم روز مجلس تازه کردند
نه با تخت آشنا می شد نه با جام
غناها را بلند آوازه کردند
(نظامی، خسرو شیرین، ۱۳۶۲، ص ۱۹۰)
- بر آن دشت فرخنده بر پهلوان
سیم را به درگاه شاه آمدند
دو هفته ز ایوان افراسیاب
سیم هفته پیران چنان کرد رای
دو هفته بدین گونه شادان بزیست
سیم هفته کیخسرو آمد به گنگ
دو روز و دو شب باده خام خورد
سیم روز گشتاسپ آگاه شد
- دو هفته همی خوانداستاو زند
همی گشت برگرد آذر نژند
- دو هفته همی بود روشن روان
به دیدار فرخ کلاه آمدند
(فردوسی، ج ۲، ص ۱۶۸)
- همی برشد آواز چنگ و ریاب
که با شادمانی شود باز جای
(همان، ج ۴، ص ۱۱۴)
- که داند که فردا دلفروز کیست
شنیدن آن غونای و آوای چنگ
(همان، ج ۵، ص ۳۰۰)
- بر ماه رویش دل آرام کرد
که فرزند جوینده گاه شد
(همان، ج ۶، ص ۲۱۹)

به هشتم بیامد ز آشکده چو نزدیک شد روزگار سده ...
(همان، ج ۹، ص ۱۳۶)

گاهی ساخت تمهیدی در این مورد چنان بدیهی و قوی به نظر می رسد که بدون تمهیدات عددی خاصی عدد مورد نظر مطرح می شود چنانکه بدون ذکر سه شب گذشته از شب چهارم سخن به میان می آید:

دلاور سه اسب تگاور بخواست همی تاخت یکسر شب و روز راست
چهارم بیامد به درگاه شاه پراز بد روان و زبان پرگناه
(همان، ج ۳، ص ۱۳۷)

چهارم شب اندر بر ماهروی به خواب اندرون بود با رنگ و بوی
(همان، ص ۱۳۹)

نتیجه:

بسیاری از اعداد همچون بسیاری از مظاهر دیگر، رمز قداست قرار گرفته و نماد قدسی تلقی می شوند و به واسطه اعداد، پرده از بسیاری از رمزهای جاودانه برداشته می شود چنانکه در تمهیات عددی اسطوره و اعداد معیار قدسی شاهد آن بودیم.

منابع و مأخذ:

- ۱- آریا، غلامعلی، آشنایی با تاریخ ادیان، ص ۱۴۸، موسسه فرهنگی و انتشاراتی پایا، ۱۳۷۶
- ۲- اوپانشاد، ترجمه شاهزاده محمد دارا شکوه فرزند شاه جهان، با مقدمه و حواشی و تعلیقات دکتر تاراچند، سید محمد رضا جلالی نایینی، ص ۴۵۲، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۶
- ۳- بهار، مهرداد، ادیان آسیایی، ص ۱۶۴، نشر چشمه، ۱۳۷۵
- ۴- دوبوکور، مونیک، رمزهای زنده جان، ترجمه جلال ستاری، ص ۹، نشر مرکز، ۱۳۷۳
- ۵- صمدی، مهرانگیز، ماه در ایران، ص ۱۴۶، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۳
- ۶- عطار، منطق الطیر، به اهتمام دکتر سیدصادق گوهرین، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۵
- ۷- عهد جدید، (انجیل)، انجمن پخش کتب مقدس در میان ملل
- ۸- عهد عتیق (تورات)، انجمن پخش کتب مقدس در میان ملل
- ۹- فردوسی، شاهنامه، ج ۱-۹، چاپ مسکو، ۱۹۶۶

- ۱۰- فرنیخ دادگی، بندهش، به اهتمام دکتر مهرداد بهار، ص ۷۷، توس، ۱۳۶۹
۱۱- کریستی، آنتونی، اساطیر چین، ترجمه فرخی، ص ۹۴، اساطیر، ۱۳۷۳
۱۲- مک کال، هنریتا، اسطوره‌های بین‌النهرینی، ترجمه عباس منخبر، ص ۶۰-۶۵ و ۱۰۷، نشر مرکز،

۱۳۷۵

- ۱۳- نظامی گنجوی، خمسه نظامی، به اهتمام استاد وحید دستگردی، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۲
۱۴- ورمازن، مارتن، ترجمه نادر بزرگ زاد، ص ۱۶۷، ۱۸۵، نشر چشمه، ۱۳۷۱